دکتر سیداحمد موسوی، دبیر کل جمعیت هلال احمر

آگاهی‌بخشی مسیر رسیدن به هدف

کشور ما از جمله کشورهایی است که خوشبختانه ظرفیت‌های قابل توجهی در آن وجود دارد. یکی از حوزه‌هایی که در آن از ظرفیت‌های قابل توجهی برخورداریم، حوزه نیروی انسانی است. امروزه بیشترین چالش جامعه ما فرهنگی -اجتماعی است. همیشه به این موضوع فکر کرده‌ام که چگونه نهاد اجتماعی می‌تواند آرمانی، مقدس، پاک و تبلور یافته از اندیشه‌های ما باشد و از موقعیتی که امروزه در آن قرار داریم فاصله بگیریم و به ریشه و اصالت خویش بازگردیم. بیشترین دفاع من از «شهروند» به آن خاطر است که جامعه ما زیبنده تاریخ، شأن، اعتقاد و فرهنگ‌مانیست...

در صفحه ۱۲ بخوانید...
- در جست‌وجوی آشتی صادقانه | بهروز وجدانی
- ما با خیال راحت مریض می‌شویم! | نیره توکلی
- سگی که علف می‌خورد | برگرفته از کتاب «زمستان بی‌بهار»
- و...

در صفحه ۱۱ بخوانید...

گزارش کوتاه

گزارش بزرگداشت یک قصه گو

روایت‌ها جامعه را می‌سازند

هر یکشنبه با منوچهر آشتیانی

جامعه ایران از کجا به یک اتوبوس دو طبقه بدل شد؟

جهان دوم

اندر حکایت copy—write!

پرونده‌ای درباره معضل بیکاری در میان تحصیلکردگان و تبعات اجتماعی آن

نسبت معکوس اشتغال و یأس اجتماعی

عکس: مهدی حسنی|شهروند

مسعود رفیعی طالقانی

دبیر گروه طرح نو
Mass.rafi@gmail.com

۱-چند سال پیش از این بود که یکی از مسئولان دولتی وقت، هنگامی که می‌خواست از زیر بار گران آمار بیکاری و بیکاران کشور، شانه خالی کند، جمله تأمل‌برانگیزی گفت. او وقتی مقابل این پرسش خبرنگاران قرار گرفته بود که باانبوه تحصیلکردگان بیکار می‌خواهید چه کنید و برای آینده آنان چه در سر دارید؟ جمله‌ای قریب به این مضمون گفته بود که: «به هر حال بیکار تحصیلکرده، بهتر از بیکار بیسواد یا کم‌سواد است!» به عبارت دیگر او به جای پاسخ به پرسشی که با آن مواجه شده بود - یعنی پاسخ درباره نقشه راه برای حل بحران بیکاری - به گزاره‌ای اخلاقی تشبث جسته بود که همان «بهتر» و «کهتری» تحصیلکرده و بیکار است. تو گویی یک مقام دولتی خود را در هیأت یک معلم اخلاق دیده باشد و نه یک کارگزار حاکمیت! تحلیل چشم‌انداز سیاستی که چنین مقامی برای جوان‌های یک مملکت ترسیم و تبیین کرده، ما را به چه می‌رساند جز به سراب پیشرفت! کجاست آن اقیانوس عظیم توسعه و اشتغال و عدالت اجتماعی؟

جمله تأمل‌برانگیز آن مقام سابق که احتمالا حالا هم برای خودش دفتر و دستکی دارد، به این می‌مانست که کسی بگوید کارتن‌خواب «کت‌وشلواری» بهتر است از کارتن‌خواب «ژنده‌پوش»! در این هر دو گزاره، اصل موضوع قربانی فرع آن می‌شود.

۲-معلمی دارم که عمده کارش ترجمه و تألیف آثار فلسفی است. درس خوانده فرنگستان است و آن‌طور که خود می‌گوید پیش از آن که دکتر محمد مصدق بر کرسی نخست‌وزیری بنشیند و عزم برچیدن بساط استعمار و استثمار از ایران کند، از فعالان جوانی بوده که بر کوس ضدیت با استبداد شاهی می‌دمیده‌اند. این معلم عظیم‌الشأن البته حالا گاه و بیگاه از فقر سیاهی که در چنبره‌اش گرفتار است شکوه می‌کند. این را اضافه کنید به تلخی و درد خاطره‌ای که یک‌بار آن را برایم نقل کرد و این قلم هم‌اکنون آن را برای خوانندگان بازمی‌گوید:

«یک روز کوچکترین پسرم که سالش کمتر از سی بود بدون هیچ اطلاعی، پاسی از شب گذشته به خانه آمد. من که برآشفته بودم و تا آن ساعت پلک روی هم نگذاشته بودم با عصبانیت از او پرسیدم: کجا بودی تا این وقت شب؟! این به جای درس خواندن و مطالعه و کسب دانش و فرهنگ است؟!»

فکر می‌کنید پسر جوان در پاسخ به پدر فرزانه خود چه گفته باشد؟ «برم درس بخونم که چی؟ درس بخونم که مثل تو بشم؟ من نمی‌خوام. دوستای من دارن با موتور کار می‌کنن و وضعشون بهتر از منه که لیسانس گرفتم و تو صف فوق‌لیسانسم. هیچ آینده‌ای هم ندارم. آخرشم یا راننده آژانسم یا پیک‌موتوری. تازه اگه شانس داشته باشم یه چندر غاز گیرم بیاد بتونم ماشینی، موتوری، چیزی واسه خودم بخرم!»

۳- در تاریخ معاصر ایران دهه‌هایی هست که از حیث رواج و بکارگیری سیاست‌های غلط چه در حوزه سیاست و چه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی زبانزدند. به این معنا که سیاست‌های غلط رواج یافته در جامعه در هریک از این مقاطع تا سالیان دراز گریبانگیر کشور بوده و اثرات سوءبلندمدت بسیاری برجا نهاده است. بی‌تردید یکی از این دهه‌ها دهه هفتاد شمسی است که البته آغاز شیوع سیاست‌های غلطی که در این دهه گریبان جامعه را گرفت، همزمان با پایان جنگ بود.

مهم‌ترین سیاستی که در آن سال‌ها باید اتخاذ می‌شد، فرار از بیکاری خانمانسوزی بود که همزمان با پایان جنگ در جامعه به‌وجود آمده بود. از این سبب بود که دولتمردان وقت و تنظیم کنندگان سیاست اجتماعی در جامعه ایران کوشیدند برای گریز از سونامی بیکاری، موج مدرک‌گرایی را علم کنند. چه کسی می‌تواند از خاطر ببرد که روزگاری در ایران اگر کسی به دانشگاه نمی‌رفت، تا چه اندازه مورد استهزا و تحقیر قرار می‌گرفت. ملاک ازدواج، تحصیلات بود، ملاک تشخص افراد نیز. در همان سال‌ها بود که استعدادهای بی‌شماری در کشور ما به دلیل –به قول عامیانه– چشم و همچشمی خانواده‌ها با یکدیگر، قدم در سراب نهادند زیرا رفتند تا به هر قیمتی که شده لیسانسه شوند که به خیالشان هم همسر بهتری، هم شغل بهتری و هم شخصیت مهم‌تری در اجتماع را نصیبشان می‌کرد.

اما چه شد؟ به‌زودی ورق برگشت و همزمان با بالا رفتن تحصیلات، سطح مطالبات اجتماعی و توقعات شخصی، سر بر آسمان می‌سایید. مسئولان وقت کشور این را پیش‌بینی نکرده بودند که کرور کرور جوان فارغ‌التحصیل، فردا که از دانشگاه برگشتند باید به چه مسئولیتی گمارده شوند!

۴- با پایان یافتن عصر مدرک‌گرایی، امروز بر کسی پوشیده نیست که در جامعه کنونی ما و در میان نسل جوان، حالا ثروت بی‌تردید بهتر از علم است. موضوع شیرینی که سال‌ها معلمان مدارس و دبیرستان‌ها در زنگ انشاء برای بچه‌های این سرزمین می‌گفتند و از پیش می‌دانستند که هر دانش‌آموزی در نوشته خود، علم را ارجح بر ثروت می‌داند، سال‌هاست بدل به مضحکه‌ای شده. معلوم است که برای این بچه‌ها علم اولی‌تر از ثروت نیست. کافی است هر نوجوانی که در ایران دارد در یک کلانشهر زندگی می‌کند روزی یک‌ساعت از وقتش را در خیابان بگذراند. او با هر سطحی از استعداد هم متوجه شکاف‌های عمیق طبقاتی در جامعه می‌شود و البته احتمالا با آه حسرتی راه خانه خویش را پیش می‌گیرد.

۵-موضوع تحصیلکرده‌های بیکار که شوربختانه بسیار هم پرتعدادند، در عین حال که حایز اهمیت است می‌تواند به‌عنوان موضوعی انحرافی نیز شناخته شود. اما چرا انحرافی؟ «شغل» یکی از آن دست موضوعات اجتماعی –اقتصادی و درواقع معیشتی است که پایه مهم یکی از بزرگترین حرکت‌های سیاسی در پایان قرن نوزدهم و سراسر قرن بیستم بوده است. بنابراین فقدان مشاغلی که بتوانند برای طول مدت یک عمر معیشت افراد را سامان دهند می‌تواند مهم‌ترین دلیل نارضایتی، افسردگی، فقر، انزوا، بزهکاری و هزار و یک پدیده دیگر باشد. یعنی به همان میزان که مسأله شغل، مسأله‌ای اقتصادی است، مسأله‌ای اجتماعی نیز هست. اما انحراف در تبیین وضع از آن‌جایی آغاز می‌شود که بیکاری، از متن به حاشیه رانده می‌شود و بیکاران طی دسته‌بندی‌های اخلاقی -ارزشی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. انحراف و درواقع فرافکنی در اصل مسأله بیکاری در جامعه از همین جا آغاز می‌شود. جامعه‌ای که آمار بیکاران در آن بالا باشد یعنی درگیر در بیماری‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بسیار است و به طریق اولی جامعه‌ای که تحصیلکردگان بیکار زیادی داشته باشد، یعنی عمده سیاست‌های به‌کار گرفته شده در آن از اساس بیراه و غلط بوده‌اند و بی‌تردید با موجی فزاینده از یأس اجتماعی مواجه خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت اشتغال و یأس اجتماعی در نسبتی معکوس با یکدیگرند که شوربختانه سیاست‌های ناصواب اجتماعی در ایران همواره سبب شده تا با کفه سنگین‌تر دومی مواجه باشیم و این یعنی ما همچنان که در سیاست و فرهنگ دچار اشتباهاتی عدیده بوده‌ایم، قافیه اقتصاد و اجتماع را هم در بسیاری جاها باخته‌ایم. هراس بیشتر از این است که در میان مدیران بلندپایه مسئول، هنوز هم اعتراف به اشکال و کژراهه در سیاست‌گذاری‌های سال‌های دور دیده نمی‌شود.

* * *

تحصیلکرده‌ها باید بتوانند کارآفرینی کنند

شهلا کاظم‌پور

جامعه‌شناس

تحصیلکرده‌های جامعه امروز ما یا بیکارند یا موفق نشده‌اند در حوزه تخصصی خودشان وارد بازار کار شوند. البته این بیکاری برای خانم‌ها و آقایان فرق می‌کند؛ آمارهای موجود نشان می‌دهد بیکاری در میان قشر تحصیلکرده به‌طور کلی بیشتر شده و دلیل عمده این مسأله هم این است که گرایش به ادامه تحصیل و ورود به مراکز آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی در میان جوانان بیشتر شده است. این موضوع سبب شده بیکاران به سمت ادامه تحصیل سوق پیدا کنند و بعد از فارغ‌التحصیلی هم موفق به پیدا کردن شغل نشوند. همین امر، سبب می‌شود که بیکاری به سمت تحصیلکرده‌ها سوق پیدا کند و سطح سواد بیکاران افزایش یابد. بیکاری در قشر تحصیلکرده، بنا به جنسیت مرد و زن متفاوت است؛ خانم‌هایی که تحصیلات دانشگاهی نداشته باشند اغلب ازدواج می‌کنند و خانه‌دار می‌شوند ولی آن دسته‌ای که وارد دانشگاه‌ها می‌شوند، هدفشان این است که بتوانند شغلی پیدا کنند. یعنی همین تحصیلات این توقع و انگیزه را برای این گروه ایجاد می‌کند که باید در آینده شاغل شوند. با این حال میزان مشاغلی که در ایران ایجاد می‌شود کمتر شده و امروز می‌بینیم که عرضه کار از تقاضای آن کمتر است. علت اول، افزایش پدیده بیکاری رشد فزاینده جمعیت در دهه ۶۰ بوده که این جوانان سی‌وچند ساله امروز وارد بازار کار شده‌اند ولی زیربناهای اقتصادی کشور نتوانسته به همین نسبت رشد داشته باشد و برای این جمعیت آماده به کار ایجاد اشتغال کند. این وضع، عمومی است با این وجود زنان گرایش‌شان به اشتغال در حوزه‌های تخصصی بالاتر است. وقتی جامعه نمی‌تواند در حوزه‌های تخصصی ایجاد اشتغال کند، طبیعی است که این کمبود اشتغال بیشتر مربوط به مشاغل با تخصص بالا برمی‌گردد. مشاغلی که نیازی به تخصص ندارند، مثل کارگری یا فروشندگی یا کارهای خدماتی در جامعه آنقدر وجود دارد که هر کسی با هر میزان تحصیلاتی می‌تواند جذب این مشاغل شود. درواقع مشکلات اقتصادی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تولید، ریشه اصلی بیکاری متخصصان و تحصیلکرده‌هاست. مسئولان باید زمینه‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی، عمرانی و تولیدی را فراهم کنند تا سرمایه‌گذاران بتوانند به سمت کارآفرینی روی آورند.

درمورد پیامدهای مترتب بیکاری تحصیلکرده‌ها می‌توان گفت، جوانان با امیدهای بسیار وارد دانشگاه می‌شوند تا بتوانند مشاغل خوب به دست بیاورند؛ ولی وقتی وارد بازار کار می‌شوند، می‌بینند که مشاغل پاسخگوی نیاز علمی آنها نیست و عده‌ای ناگزیرند که بیکار بمانند.

ادامه در صفحه ۱۰

* * *

یادداشت

هزینه مقابله با آسیب‌های اجتماعی چندبرابر هزینه ایجاد شغل است

محسن علیمردانی

نماینده زنجان و نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی

معضل بیکاری یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیران و مسئولان ارشد کشورمان است و این معضل آسیب‌های بسیاری را در حوزه‌های مختلف به ایران وارد کرده و می‌کند.

آسیب‌های ناشی از بیکاری جوانان را در چند بخش می‌توان تقسیم‌بندی کرد که به اعتقاد من، مهم‌ترین آسیب‌ها را در حوزه اجتماعی تحمل می‌کنیم. افزایش آمار طلاق، خشونت‌های اجتماعی و بالاخره اعتیاد که هرکدام به تنهایی نگران‌کننده است، تنها بخشی از آسیب‌هایی است که از ناحیه افزایش بیکاری طی سال‌های اخیر متحمل شده‌ایم. به همین دلیل است که درحال حاضر دولت و دیگر قوا و نهادهای اصلی کشور نسبت به معضل بیکاری دغدغه جدی داشته و تا این معضل مرتفع یا حداقل کاهش نیابد، باید منتظر آسیب‌های بیشتر باشیم. براساس نظر کارشناسان، آسیب‌های ناشی از بیکاری یک فرد تحصیلکرده و متخصص به مراتب بیشتر از آسیب بیکاری یک فرد معمولی است و متاسفانه ما شاهد افزایش آمار بیکاری تحصیلکرده‌ها و جوانانی هستیم که حداقل مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه‌ها کسب کرده‌اند. علت این است که در کنار آسیب‌های عمومی ناشی از بیکاری یک فرد معمولی و غیرمتخصص، بیکاری یک کارشناس تحصیلکرده و متخصص آسیب‌هایی چون سرخوردگی اجتماعی، جامعه‌گریزی، بی‌اعتمادی و... را نیز باید اضافه کرد.

متاسفانه برخی از نهادها اعلام می‌کنند که برای تولید شغل به‌ازای هر نفر باید میلیون‌ها تومان هزینه کرد، اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا از نظر علمی و کارشناسی ما به‌طور دقیق هزینه‌های ناشی از بیکاری یک فرد به ویژه در حوزه اجتماعی را محاسبه کرده‌ایم؟ به‌طور قطع هزینه مقابله با آسیب‌هایی چون اعتیاد، طلاق، خشونت‌های اجتماعی، سرخوردگی افراد تحصیلکرده و بی‌اعتمادی آنها چندین برابر بیشتر از بودجه موردنیاز برای ایجاد شغل در جامعه ماست.

به‌عنوان نمونه یک فرد تحصیلکرده که به واسطه سرخوردگی ناشی از بیکاری به اعتیاد گرایش پیدا کرده و چندین‌سال با این معضل خانمانسوز دست به گریبان می‌شود، هم خود و هم خانواده و نزدیکانش را دچار مشکلات بی‌پایان می‌کند. حال باید چقدر هزینه کرد که این فرد اعتیاد خود را ترک کرده و به آغوش جامعه بازگردد؟ از سوی دیگر یک فرد بهبودیافته را با چه میزان هزینه می‌توان به روزهای قبل از اعتیاد و دوران جوانی با نشاط بازگرداند و آیا اساسا این امر محقق می‌شود و ما می‌توانیم افراد معتاد را با یک دوره درمان به فردی مفید و مناسب برای جامعه تبدیل کنیم؟ متاسفانه باید گفت که ما هنوز به‌درستی این خطر را درک نکرده و به ضرورت اقدامات ضربتی و اورژانسی برای رفع مشکل بیکاری به‌ویژه بیکاری افراد تحصیلکرده پی نبرده‌ایم.

برای این که به عمق معضل پی ببریم، تنها کافی است یک آمار را بیان کنم و آن هم این است که در استان‌ها براساس آخرین تحقیقات و نظرسنجی‌ها، آمار بیکاری افراد تحصیلکرده، حدود دوبرابر افراد معمولی و غیرمتخصص است.

> **در کنار آسیب‌های عمومی ناشی از بیکاری یک فرد معمولی و غیرمتخصص، بیکاری یک کارشناس تحصیلکرده و متخصص آسیب‌هایی چون سرخوردگی اجتماعی، جامعه‌گریزی، بی‌اعتمادی و... را نیز باید اضافه کرد.**
> **متاسفانه برخی از نهادها اعلام می‌کنند که برای تولید شغل به‌ازای هر نفر باید میلیون‌ها تومان هزینه کرد، اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا از نظر علمی و کارشناسی ما به‌طور دقیق هزینه‌های ناشی از بیکاری یک فرد به‌ویژه در حوزه اجتماعی را محاسبه کرده‌ایم؟**